

'Ālam al-Dharr (The World of Pre-existence): A Covenant or a Test

Sayyid Mustafa Hosseini  / PhD in Philosophy of Religion, The Imam Khomeini Institute for Education and Research

Received: 2024/12/18 - Accepted: 2025/04/26

hseedmostafa@yahoo.com

Abstract

Based on verses and narrations, one of the confirmed events in the world of Dharr was the taking of a covenant from humans. Apparently, some textual proofs indicate that this covenant merely involved humans acknowledging God's Lordship and recognizing His absolute power. However, a more thorough investigation reveals that it signified a divine test for assessing humans. The reaction that humans had to this covenant served as the criterion for this divine test. Examples of these reactions include the Prophet Muhammad's (PBUH) prompt acknowledgment of God's lordship, Adam's (PBUH) hesitation regarding this covenant, and the internal dissent of some people against it. This viewpoint is significant because it can prepare the groundwork for the assertion that the status and position of individuals were determined and recorded in the world of al-Dharr.

Keywords: al-Dharr, covenant, pact, "Qālu Bala," divine test.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نوع مقاله: ترویجی

عالم ذر میثاق و پیمان یا امتحان و آزمون

hseedmostafa@yahoo.com

سیدمصطفی حسینی  / دکترای فلسفه دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

چکیده

بر اساس آیات و روایات، ازجمله اتفاقات مسلم در عالم ذر، اخذ میثاق و پیمان از انسان‌ها بوده است. ظاهر برخی ادله نقلی، نشان می‌دهد این کار صرفاً برای اتمام حجت از انسان‌ها نسبت به ربوبیت خدا انجام شده است، اما بررسی دقیق، بیان‌کننده آن است که عهد و میثاق عالم ذر، به معنای آزمایش الهی و معیاری برای سنجش انسان‌ها بوده است. نوع واکنشی که انسان‌ها نسبت به آن میثاق انجام داده‌اند، معیار آن آزمون الهی بوده است؛ ازجمله می‌توان به این واکنش‌ها اشاره کرد: سبقت رسول خدا ﷺ در اقرار به ربوبیت الهی، تعلل حضرت آدم ﷺ نسبت به این عهد و مخالفت قلبی برخی انسان‌ها با عهد الهی. این دیدگاه از آن رو قابل توجه است که می‌تواند زمینه را برای این نظر مهیا کند که مقام و منزلت انسان‌ها از عالم ذر تعیین و ثبت شده است.

کلیدواژه‌ها: عالم ذر، میثاق، عهد و پیمان، قالوا بلی، آزمون الهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

عالم ذر را مخصوص انبیاء و مقامات ایشان دانسته‌اند. به این ترتیب پرداختن به این موضوع، بدیع و جدید محسوب می‌شود. ذکر این نکته نیز ضروری است که پژوهش حاضر از آن رو مهم است که نتیجه آن می‌تواند در این بحث تأثیرگذار باشد که عالم قبل از این دنیا، در به دست آوردن مقامات و جایگاه‌های انسان در این دنیای کنونی تأثیر دارد یا خیر. روشن است اگر ثابت شود در آن عالم، امتحان و آزمایشی نبوده است، نمی‌توان به دست آوردن مقامات و درجات را از آنجا در نظر گرفت، اما زمانی که ثابت شود، سنجشی در میان انسان‌ها صورت پذیرفته است؛ در این صورت، فرض پذیرفتن مقاماتی از آنجا برای این دنیا ممکن خواهد بود.

بررسی موارد عهد و پیمان در عالم ذر

پیش از ذکر موارد، لازم به ذکر است که امتحان عالم ذر در روایات، گاه به صورت سنجش از ربوبیت خدا مطرح شده و گاه شامل نبوت پیامبر اسلام ﷺ و یا امامت امامان علیهم السلام نیز بوده است. البته غالب روایاتی که از میثاق درباره ائمه اطهار علیهم السلام گرفته شده، صرفاً شامل انبیاء است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۷)، ولی در عین حال اخباری وجود دارد که این گونه میثاق را از مؤمنان نیز نشان می‌دهد، از جمله روایت صحیح از امام رضا علیه السلام: «... إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ...» (صغار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸۰). مشابه این روایت درباره شیعیان نیز وارد شده است؛ امام باقر علیه السلام در روایتی صحیح فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَ هُمْ ذُرِّيَّةُ يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذُّرِّ وَ الْإِقْرَارَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنَّبُوءَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۳۶).

الف) آیه شریفه میثاق

از جمله آیات مهمی که در بحث عالم ذر مورد استناد قرار می‌گیرد آیه شریفه میثاق است: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲). معنای ظاهری آیه شریفه آن است که خدا از انسان‌ها بر ربوبیت خود پیمان گرفت. این معرفی خدا به انسان‌ها بدان جهت بوده تا بعداً هیچ انسانی نتواند بهانه بیاورد که از خدا به طور کامل غافل بوده است و

عالم ذر، عالمی قبل از این دنیاست و مباحث گوناگونی درباره آن مطرح است. یکی از موضوعات کلامی درباره آن عالم، اخذ میثاق و پیمان از انسان‌هاست. بر اساس آیات قرآن و اخبار متعددی، خداوند از انسان‌ها در آن عالم، میثاق و پیمان گرفته است. اما اینکه نحوه این پیمان به چه صورتی بوده، محل بحث است. در ابتدا لازم است توضیح دهیم که میثاق از ماده «وُثِقَ» است به معنای پیمانی است که با قسم و تعهد دادن، تأکید شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۵۳) عهد نیز به معنای حفظ و نگهداری چیزی در همه حال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۹۱). بنابراین در عهد و میثاق، دو طرف لازم است؛ طرفی که امر متعهد را عرضه کند و طرفی که تعهد را نسبت به آن امر عرضه شده، بپذیرد.

اگر در عهد و میثاق، صرفاً تعهدی بر طرف مقابل گذاشته شود تا مثلاً راه عذر و بهانه‌تراشی وی بسته شود، در این صورت، معنایی برای آزمون و امتحان باقی نمی‌ماند. به طور نمونه اگر خدای متعال نسبت به ربوبیت خود از انسان‌ها پیمان بگیرد تا هیچ انسانی نتواند عذری بیاورد که نسبت به خدا کاملاً غافل بوده است، در این صورت بحث آزمون و امتحان بی‌معناست. اما اگر در عهد و میثاق، نحوه تعهد انسان نسبت به آن امر متعهد، معیار سنجش قرار گیرد، در آن صورت است عهد می‌تواند به معنای آزمون و امتحان باشد. به طور مثال اگر طرف دوم (انسان) آن تعهد را بپذیرد و در پذیرفتن آن از بقیه سبقت بگیرد یا لفظاً بپذیرد و در دل، آن را انکار کند؛ این عهد و پیمان به صورت معیاری برای سنجش درمی‌آید. به تعبیر دیگر، انسان‌ها می‌توانند بر اساس عهدشان در عالم ذر، درجه‌بندی شوند و کسانی که نسبت به امر متعهد، زودتر یا قوی‌تر واکنش نشان داده باشند، می‌توانند درجه بالاتری از سایر انسان‌ها داشته باشند. دلایل نقلی متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد میثاق گرفته شده در عالم ذر، به صورت آزمون و امتحان بوده است. بنابراین این پژوهش در پی آن است که بیان کند پیمان و میثاق در عالم ذر، چگونه بوده است؟ آیا به صورت تعهد صرف بوده یا به صورت آزمون و امتحان؟ به لحاظ پیشینه بحث نیز بر اساس جست‌وجوی انجام شده، چنین موضوعی در کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد. تنها کتاب المقاصد العلیه فی المطالب السنیة علامه امینی است که برخی مطالب آن در بخش سوم کتاب، مشابهت‌هایی با مطالب این تحقیق دارد. البته علامه امینی آزمون

دیگری وجود دارد که حقیقی بودن اخذ میثاق از انسان‌ها را نشان می‌دهد که در ادامه این نوشتار ذکر خواهند شد.

بررسی آیه شریفه میثاق

محل بحث در این آیه شریفه آن است که پیمان و میثاق ذکر شده در آن، صرفاً به معنای تعهد انسان بر ربوبیت خداست؛ بدین گونه که خدا با انسان‌ها اتمام حجت کرده است یا به معنای آزمون و امتحان از انسان‌هاست. دلالت آیه بر اتمام حجت با انسان‌ها به این صورت که هیچ عذر و بهانه‌ای برای غفلت از خدا نداشته باشند، تصریح آیه شریفه است، اما اینکه این میثاق، محل آزمایش و تفاوت انسان‌ها از یکدیگر باشد، نیازمند دلیلی است که نشان دهد در این ماجرا انسان‌ها نسبت به یکدیگر سنجش شده‌اند. دلایل روایی دیگر در این زمینه وجود دارد که نشان می‌دهد در نحوه «قالوا بلی» گفتن بین انسان‌ها تفاوت بوده و همین معیار سنجش آنان بوده است. بنابراین می‌توان پیمان و میثاق در آیه شریفه را به صورت آزمون و امتحان معنا کرد. یکی از روایات مهم در این بخش، سبقت رسول خدا ﷺ و اهل بیت  در «بلی گفتن» نسبت به سایر انسان‌هاست که در ادامه مقاله به طور مستقل مورد بحث قرار گرفته است. همچنین در برخی روایات آمده که برخی انسان‌ها قلباً با «قالوا بلی» گفتن، مخالفت کردند: «فَمِنْهُمْ مَنْ أَقْرَبَ لِسَانِهِ فِي الذَّرِّ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۴۸). علاوه بر این در اخبار متعددی آمده که میثاق فقط نسبت به ربوبیت الهی نبوده، بلکه نسبت به ولایت ائمه  نیز جریان داشته است، مانند روایت «... ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنْ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ أَنْ هَذَا عَلَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بَلَى فَنَبَّيْتُ لَهُمُ النُّبُوَّةَ...» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۱). لغزش حضرت آدم ﷺ در همین جا سبب از دست دادن مقام اولوالعزمی ایشان گشت که در ادامه مقاله ذکر خواهد شد.

دو نکته

نکته اول اینکه اگر ادعا شود، از آنجاکه همه انسان‌ها «قالوا بلی» گفتند، در این صورت امتحان و آزمونی در آن قابل تصور نیست؛ چراکه آزمون، جایی معنا پیدا می‌کند که برخی از آن تخلف کرده باشند و در زمانی که همه به میثاق با خدا «قالوا بلی» گفتند؛ دیگر

نتوانسته شناختی از او پیدا کند؛ چراکه خدا در عالم ذر انسان را بر خود شاهد گرفت و از او قول و پیمان گرفت تا راهی برای بهانه‌جویی نداشته باشد. در روایتی نیز همین مضمون از آیه شریفه مورد تأکید قرار گرفته است: «قَالَ أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳). در بررسی این آیه شریفه خواهیم دید که معنای آیه شریفه از این معنای ظاهری فراتر است.

پیش از بررسی آیه شریفه، لازم به ذکر است که مسائل گوناگونی درباره این آیه شریفه مطرح شده است، اما دو مسئله آن با این نوشتار مرتبط است. اول اینکه مقصود از «بنی آدم» همه انسان‌ها هستند، یا بخشی از انسان‌ها مقصود هستند؟ در پاسخ به این مسئله، باید گفت: هرچند بر اساس ظاهر آیه شریفه، تنها کسانی که در شمول آنها در این آیه شریفه تردید وجود دارد، حضرت آدم ﷺ و اولادش هستند، اما به نظر می‌رسد چه بحث آیه شریفه را اتمام حجت با انسان‌ها و چه آزمون و امتحان بدانیم، در هر صورت تفاوتی بین انسان‌ها وجود ندارد و همه را حتی خود حضرت آدم ﷺ و اولادش را نیز شامل می‌شود؛ چراکه آیه شریفه در مقام بیان اخذ میثاق از جمیع انسان‌هاست و قید «مِنْ ظُهُورِهِمْ» و «ذُرِّيَّتِهِمْ» برای دفع این شبهه است که انسان‌های دیگر که هنوز به وجود نیامده‌اند، نیز شامل این آیه شریفه می‌شوند (قراملکی، ۱۳۷۳، ص ۴۸). البته در ادامه بحث، دلایل دیگری بر شمول اخذ میثاق بر خود حضرت آدم ﷺ نیز به طور مستقل ذکر شده است. همچنین در روایت دیگری آمده که از امیرالمؤمنین  سؤال شد آیا خداوند با کسی قبل از حضرت موسی  صحبت کرده است؟ امیرالمؤمنین  با اشاره به آیه شریفه میثاق، مکالمه رد و بدل شده بین خدا و انسان‌ها را شامل همه انسان‌ها ذکر کردند: «فَقَالَ عَلَى ﷺ قَدْ كَلَّمَ اللَّهُ جَمِيعَ خَلْقِهِ بَرَّهُمْ وَ فَاجِرَهُمْ وَ رَدُّوا عَلَيْهِ الْجَوَابَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۵۸).

مسئله دوم اینکه این پیمان و میثاق حقیقی بوده یا به صورت استعاری. این مسئله نیز از آن جهت داخل در این نوشتار است که اگر دیدگاه استعاری بودن این ماجرا پذیرفته شود دیگر جایی برای بحث از آزمون بودن یا نبودن آن، باقی نمی‌ماند. به نظر می‌رسد استعاری بودن آیه شریفه میثاق نادرست است؛ زیرا اولاً قرائن و تعابیر متعدد مانند «اذ، اشهدهم، قال الست برکم و قالوا بلی» در آیه شریفه حقیقی بودن آن را نشان می‌دهد. ثانیاً آیات و روایات فراوان

النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَكُنْتُ أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰).

بررسی

قبل از بررسی دلایلی این روایات، چند نکته درباره این روایت وجود دارد: اول اینکه مشابه این روایت در کتاب معانی/الاخبار نیز نقل شده است: «قال الله عز و جل لجميع أرواح بني آدم أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى كان أول من قال بلى محمد ﷺ فصار بسبقه إلى بلى سيد الأولين و الآخرين و أفضل النبيين و المرسلين» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۲۹). دوم اینکه یکی از راویان روایت مورد بحث، صالح بن سهل همدانی است که برخی بزرگان رجال او را تضعیف کرده‌اند (غضائری، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۶۹). اما به نظر می‌رسد تضعیفات یادشده قابل قبول نیستند؛ زیرا اولاً در برخی منابع رجالی، صالح بن سهل معتبر شمرده شده و پاسخ‌های مناسبی برای آن تضعیفات بیان شده است (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۷۲). ثانیاً حسن بن محبوب که جزء اصحاب اجماع شمرده شده است (کشی، ۱۳۴۷، ص ۵۵۶) بیش از ده روایت از صالح بن سهل نقل کرده، است. نکته سوم اینکه در روایت صحیح دیگری (که می‌تواند تا حدودی جبران ضعف روایت قبل را کند) نیز رسول خدا ﷺ اولین فرمانبردار از فرمان الهی معرفی شده است. در این روایت بعد از خلقت ذری انسان‌ها از آنان خواست تا وارد آتش شوند؛ اهل یمین وارد شدند و به دستور خدا آتش بر ایشان سرد شد. اولین کسی که وارد آن آتش شد، رسول خدا ﷺ بود: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوَّلُ مَنْ دَخَلَ تِلْكَ النَّارَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكُفَّاؤُا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷) که ممکن است بتوان گفت: این امتحان همان امتحان الهی بوده که سبب فضیلت رسول خدا ﷺ بر سایر انبیاء شده است. نکته پایانی اینکه در برخی اخبار نیز آمده که سایر ائمه ﷺ نیز بعد از رسول خدا ﷺ بلافاصله به ربوبیت خدا اقرار کردند: «فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَزَّهَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ رَبُّكُمْ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ الْأَئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۳).

از جهت دلایلی بررسی این نکته ضروری است که به چه دلیل شهادت و اقرار بر پروردگار متعال به‌عنوان آزمون و امتحان عالم در نظر گرفته شده است؟ پاسخ آن است که همین امر و سبقت رسول خدا ﷺ در اقرار به بلی، سبب فضیلت ایشان بر سایر انبیاء

معنایی برای امتحان و آزمون قابل تصور نیست. پاسخ می‌دهیم چون در نحوه گفتن «قالوا بلى» تفاوت وجود داشته (برخی انسان‌ها قلباً با آن مخالف بودند و برخی در آن سبقت گرفته‌اند)؛ این میثاق به‌صورت آزمون و امتحان بوده است.

نکته دوم اینکه بر اساس آیه شریفه و روایت ذکرشده در ابتدای بحث، تصریح به حکمت این میثاق به عدم غفلت «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» و شناخت از خدا «لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ» شده است. بنابراین نمی‌توان دست از این تصریح برداشت و معنایی دیگر از آن برداشت کرد. پاسخ آن است اگر پیمان و میثاق در آیه شریفه و روایت مدنظر به‌معنای آزمون و امتحان باشد نیز با تصریح به حکمت یادشده سازگار و قابل جمع است؛ با مفاد آیه شریفه سازگار است؛ چراکه بر اساس ادعای ما نیز می‌توان گفت، عامل آگاهی انسان از ربوبیت خداوند، همان آزمایش و امتحانی بود که در آن عالم شدند. اتفاقاً معنای ظاهری آیه شریفه با ادعای ما سازگارتر است به این صورت که چون میثاق، صرف تعهدی خاص نبوده، بلکه به گونه آزمون و امتحان بوده، انسان‌ها بیشتر و بهتر متوجه شهادت به ربوبیت خدا بودند؛ زیرا شهادت به ربوبیت خدا از انسان‌ها معیار سنجش‌شان در نظر گرفته شده است. بنابراین جایی برای عذر و غفلت نخواهند داشت. اما حکمت ادعایی ما با روایت ذکرشده نیز سازگار است؛ چراکه بر اساس روایات دیگر، اصل این واقعه فراموش شده، نه اثر معرفتی شناخت خدا که بر اثر این امتحان و آزمون به وجود آمده است. به‌طور نمونه در روایتی معتبر هنگامی که از امام راجع آیه شریفه میثاق، سؤال شد؛ امام پاسخ دادند: «قَالَ ثَبَّتَتِ الْمَعْرِفَةَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ نَسُوا الْمُؤَيِّدَ سَيَذْكُرُونَهُ يَوْمًا مَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَذَرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَا مِنْ رَافِقِهِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۱).

ب) سبقت رسول خدا ﷺ در اقرار به ربوبیت

فضیلت و منزلت رسول خدا ﷺ نسبت به سایر انبیاء به دلیل سبقت ایشان در اقرار به ربوبیت ذکرشده است. این جریان در روایات متعددی بیان شده و نشان می‌دهد رسول خدا ﷺ توانستند از آن عالم، مقام و منزلت خاصی به دست آورند که ایشان را سرآمد و خاتم انبیاء در این عالم قرار داد: «أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا أَيُّ شَيْءٍ سَبَقَتْ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْتَ بَعِثْتَ آخِرَهُمْ وَ خَاتَمَهُمْ فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ

شمرده شده است: «أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰). توضیح اینکه رسول خدا ﷺ بر اساس روایت ذکرشده، نسبت زودتر از سایر انبیاء بلی گفتند و همین امر سبب شد تا ایشان فضیلتی برتر از سایر انبیاء پیدا کنند. بنابراین این شهادت و اقرار، امتحان و آزمونی از بندگان خدا بوده تا در آن بتوانند فضائل و مقامات والایی به دست آورند. صاحب کتاب تأویل الآیات الظاهره، امیرالمؤمنین ﷺ را نیز به دلیل روایتی که رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ را نخستین اعتراف‌کنندگان به ربوبیت خدا معرفی می‌کند، افضل از انبیاء معرفی می‌کند (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۵۰). «فَلَمَّا خَلَقَهُ اسْتَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ ظَهْرِهِ فَاسْتَنْطَقَهُمْ وَ قَرَّرَهُمْ بِرُبُوبِيَّتِهِ فَأَوَّلُ خَلْقٍ أَقَرَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ أَنَا وَ أَنْتَ وَ النَّبِيُّونَ عَلَى قَدَرٍ مَنَازِلِهِمْ وَ قُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۳). البته این سبقت رسول خدا ﷺ در اقرار به ربوبیت خداوند متعال زمانی می‌تواند ملاک فضیلت و برتری بر سایرین باشد که سبقت‌گیرنده بر اساس اختیار خود آن را اختیار کرده باشد؛ چراکه برتری شخصی بر دیگری به دو طریق ممکن است: گاهی برتری بر اثر عوامل تکوینی است که مصلحتی بوده و به اقتضاء آن مصلحت لازم بوده تا شخصی بر دیگری برتری داشته باشد، از باب نمونه شخصی که بیناست نسبت به نابینا برتری تکوینی دارد. البته روشن است که این برتری، شرافت و فضیلتی را برای آن شخص نخواهد داشت؛ چراکه از روی اختیارش صادر نشده است. بنابراین شخص بینا را نمی‌توان نسبت به نابینا، دارای فضیلت و شرافتی دانست. نوع دیگر برتری انسان‌ها بر یکدیگر به این صورت است که شخصی از روی اختیار فعلی را انجام دهد و در اثر انجام آن فعل، درجاتی از کمال را از خالق دریافت کند. این برتری چون بر اثر فعل اختیاری مکلف انجام شده، می‌تواند سبب شرافت و فضیلت شخصی بر دیگری شود. از آنجاکه در روایات فوق، سبقت گرفتن در ربوبیت الهی، سبب فضیلت و برتری عنوان شده است می‌توان استنباط کرد که رسول خدا ﷺ در آن عالم، اختیار داشتند و با اختیار خود توانستند مقام و منزلت خاصی را به دست آورند (امینی، ۱۴۳۴ق، ص ۱۵۳).

ج) جریان حضرت آدم ﷺ و اولوالعزم نشدن ایشان

«وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵).

در ابتدا لازم است برخی کلمات این آیه شریفه تبیین شود. «عهد» به معنای وصیت و سفارش است به این معنا که قبلاً به حضرت آدم ﷺ سفارش خاصی شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۱۲). «سیان» به معنای فراموشی و از یاد بردن چیزی است که در حافظه انسان ضبط شده است و دلیل آن یا ضعف حافظه است یا غفلت و یا عمدتاً آن را فراموش می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۰۳). درباره ترک وظیفه نیز به کار می‌رود، چون ترک لازمه فراموشی است. «عزم» به معنای قصد جزمی امری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۶۵)، مانند کاربرد آن در این آیه شریفه «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹). با توجه به آنچه گفته شد، معنای آیه شریفه این چنین است: «به تحقیق آدم ﷺ را در زمان‌های پیش سفارش و وصیتی کردیم، ولی او آن سفارش را ترک کرد و در حفظ آن سفارش، قصد جزمی نداشت» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۱۹).

درباره مصداق عهد خدا با آدم ﷺ، مفسران نظرات گوناگونی ابراز داشتند؛ بعضی گفتند راجع به شجره منهیه است، به این معنا که با او عهد بسته شده بود که از شجره منهیه نخورد: «لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (اعراف: ۱۹)، ولی او در عمل به این عهد عزم راسخی نداشت و مرتکب اکل از شجره منهیه شد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۱۹). بعضی مراد از عهد خدا با آدم را راجع به اغوای شیطان دانسته‌اند؛ چراکه به او نسبت به دشمنی شیطان خبر داده بودند: «إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ» (طه: ۲۰)، ولی او این عهد را فراموش کرد (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۱۳۱). بعضی آن را درباره وعید خروج از جنت می‌دانند و برخی این عهد را راجع به مقام حضرت محمد ﷺ و ائمه اطهار ﷺ و حضرت صاحب الزمان ﷺ می‌دانند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۰۹).

بررسی

با جست‌وجو در روایات، به این نتیجه می‌رسیم که روایات متعددی در تأیید دیدگاه اول و آخر وجود دارد؛ از جمله روایتی از امام باقر ﷺ با سندی صحیح که در آن نقل شده، آدم ﷺ درباره عهد و پیمانی که خدا با او نسبت به رسول خدا ﷺ و امامان ﷺ بست، عزم راسخی نداشت و به همین دلیل بود که ایشان جزء انبیاء اولوالعزم نگشت: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ عَاهَدَ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَيَّامَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ أَوَّلُ الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ عَاهَدَ

که ذکر شد وجود دارد که ما را از بیان آن مطالب بی‌نیاز می‌کند. وجه جمع آن است که گفته شود، منشأ تمام وجوه ذکرشده، تعلی بود که حضرت آدم علیه السلام نسبت به مقام و منزلت ائمه علیهم السلام در عالم پیش از این دنیا کرد و به همین دلیل مقام اولوالعزم شدن را از دست داد. همین مسئله سبب شد تا ایشان در جریان شجره منیه نیز نتواند به آن نهی ملتزم باشد و در نتیجه به سخن شیطان عمل کرد و از بهشت بیرون رانده شود. به عبارتی دیگر، اگر آدم علیه السلام از پیامبران اولوالعزم بود، این اتفاقات برای ایشان به وقوع نمی‌پیوست، اما چون این مقام را از دست داده بود، مرتکب عمل به سخن شیطان و اکل از آن شجره و خروج از بهشت شد. بنابراین چون منشأ تمام این امور، تعلل ایشان در عالم پیش از دنیا بوده و از طرفی نسبت به هر کدام از آن نتایج (عدم اطاعت از سخن شیطان، نهی از اکل از درخت و خروج از بهشت) نیز به آدم علیه السلام تذکر داده شده، می‌توان هم منشأ را و هم هر کدام از نتایج آن را مصداق عهد با آدم علیه السلام دانست.

د تقسیم انسان‌ها به کافر و مؤمن بر پایه میثاق آنها در عالم ذر

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (تغابن: ۲). این آیه شریفه درباره خلقت همه انسان‌ها چه کافر و چه مؤمن است. در روایتی صحیح آمده که خداوند متعال کفر و ایمان انسان‌ها را بر اساس همان میثاق ابتدایی شناخت: «سَأَلْتُ أَبَاعِبَدَاللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ عليه السلام وَهُمْ ذَرَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۳). بنا بر این روایت که تفسیر آیه شریفه است می‌توان نتیجه گرفت؛ انسان‌ها بعد از آزمون عالم ذر، تبدیل به دو گروه مؤمن و کافر شدند و این آزمون، کفر و ایمان آنان را مشخص کرد (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۵۰). دو نکته از این روایت برداشت می‌شود؛ اول اینکه مراد از کافر و مؤمن بودن گروه خاصی از انسان‌ها نیست، همه انسان‌ها داخل در این میثاق هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۴۷). نکته دیگر اینکه میثاق عالم ذر ملاک ایمان و کفر قرار داده شد، معلوم می‌شود میثاق به گونه امتحان و آزمایش بوده است، نه صرفاً تعهدی بدون آزمون؛ چراکه برخی به سبب آن میثاق و پیمان داخل در مؤمنان شدند و برخی با نپذیرفتن آن، کافر شدند.

إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ سِيرَتِهِ فَاجْمَعَ عَزْمُهُمْ أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْإِقْرَارَ بِهِ» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۲). مشابه این روایت و تفصیل آن و چگونگی از دست دادن این مقام از حضرت آدم علیه السلام در عالم ذر در چند کتب روایی دیگر نیز وجود دارد، نظیر اصول کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۶؛ ج ۲، ص ۸)، بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۰)، همچنین این دیدگاه در تفاسیر روایی نظیر نور الثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۰۰)، البرهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۷۸۰) مورد توجه قرار گرفته است. آنچه می‌تواند به عنوان شاهی در تأیید این دیدگاه استفاده شود، اخبار دیگری است که جریان عرضه شدن ولایت ائمه علیهم السلام بر سایر انبیاء را نقل می‌کند؛ نظیر اخباری که درباره میثاق انبیاء وارد شده: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا تَكَلَّمَتِ النَّبُوءَةُ لِنَبِيٍّ فِي الْأَظْلَةِ حَتَّى عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَلَايَتِي وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَثَلُوا لَهُ فَأَقْرَأُوا بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۳). این روایات بیانگر آن است که راه رسیدن به مقام نبوت، از سنجش در عالم ذر گذر کرده است. همین مسئله درباره کسب مقام اولوالعزم شدن انبیاء نیز صادق است و حضرت آدم علیه السلام بر پایه همین تحلیل نتوانست به این مقام دست یابد. بر اساس این دسته از اخبار، علت اولوالعزم نشدن ایشان، عزم راسخ نداشتن‌شان نسبت به عهد با امام زمان علیه السلام عنوان شده است، عزمی که کسب مقام اولوالعزم شدن، لازم داشت: «... وَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعَزْمِ أَنَّنِي رُبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَائُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَلَاءُ أَمْرِي وَ خَزَانُ عِلْمِي ع وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعًا وَ كَرْهًا قَالُوا أَقَرَرْنَا يَا رَبَّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْزِمْ آدَمُ وَ لَمْ يَقَرَّ فَنَبَتِ الْعَزِيمَةُ لَهُوَلَاءِ الْخُمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸).

در مقابل، برخی اخبار هستند که جریان عهد آدم علیه السلام را به ماجرای خوردن از شجره منیه معطوف می‌دارند از جمله این روایت از امام باقر علیه السلام با سند صحیح: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهْدَ إِلَى آدَمَ عليه السلام أَنْ لَا يَقْرَبَ هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَلَمَّا بَلَغَ الْوَقْتُ الَّذِي كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا نَسِيَ فَأَكَلَ مِنْهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۱۳). به نظر می‌رسد هرچند بتوان درباره صحت و سقم هر کدام از وجوه ذکرشده، مطالبی را بیان کرد، اما وجه جمعی بین همه اقوالی

امتحان و آزمون است؛ اما این آزمون را مربوط به همه انسان‌ها نمی‌دانند، بلکه آن را مخصوص انبیاء و سبب برتری انبیاء بر یکدیگر می‌دانند. به این صورت که خداوند متعال از خداوند از روی علم بی‌نهایت خود، برخی را به عنوان نبی، حجت، خلیفه و امین در میان بندگان خود انتخاب کرد. سپس به وسیله عالم ذر و آزمونشان در آنجا میان ایشان تفاوت و برتری قائل شد (امینی، ۱۴۳۴ق، ص ۱۴۷). با توجه به مطالبی که پیش‌تر ذکر شد و روایاتی که بیان شد، روشن شد، آزمایش عالم ذر، از تمام انسان‌ها گرفته شده و مخصوص انبیاء نبوده است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آیات و روایات فراوانی که درباره عالم ذر به دست آمده است، در آن عالم، عهد و پیمانی نسبت به ربوبیت خدا و ولایت ائمه علیهم‌السلام از عموم انسان‌ها گرفته شده است. عهد و پیمان به دو طریق امکان‌پذیر است؛ یا صرفاً امری بر عهده انسان قرار داده می‌شود و یا علاوه بر آن، کاری از او خواسته می‌شود که معیار سنجیدن او محسوب می‌شود. دلایل نقلی محل بحث، نشان می‌دهد؛ انسان‌ها به وسیله این عهد و میثاق، درجه‌بندی شده‌اند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دلیل اول کسی که اقرار به ربوبیت خدا کرد، افضل انبیاء گردید. حضرت آدم علیه‌السلام به علت تعلل نسبت به آن عهد، مقام اولوالعزمی را از دست داد. تقسیم‌بندی انسان‌ها به مؤمن و کافر نیز به وسیله همان عهد و میثاق شکل گرفت. بنابراین عهد و پیمانی که در عالم ذر صورت گرفت؛ به معنای صرف اتمام حجت بر انسان‌ها نسبت به ربوبیت الهی نبوده، بلکه علاوه بر آن معیاری برای سنجش و آزمون برای به دست آوردن مقامات و جایگاه‌های خاص این دنیا بوده است.

همچنین در برخی روایات نقل شده، شیعیان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام بر اساس میثاق و آزمون عالم ذر شناخته می‌شوند و امکان تغییر و جابه‌جایی در آنها وجود ندارد، مثلاً در روایتی موثق آمده: «... إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّاسِ فَلَا يَزِيدُ فِيهِمْ أَحَدٌ أَبَدًا وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُمْ أَحَدٌ أَبَدًا» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۶). اگر این عهد و میثاق، به صورت آزمون نبود و صرفاً عهد تنها بود، معنا نداشت که کسی نتواند به محبان و شیعیان اضافه یا کم شود.

چند نکته

نکته اول. آیا انسان در عالم قبل از این دنیا، درک، شعور و اختیار دارد؟ پاسخ این پرسش آن است که امتحان و آزمونی که در آن عالم از انسان‌ها به عمل آمده است، بدون داشتن این ویژگی‌ها بی‌معناست؛ چراکه خالق انسان با کمالات بی‌نهایتش، معقول نیست انسانی را برای آزمایش بدون درک، شعور و اختیار بیافریند. البته اینکه کمیت و کیفیت این ویژگی‌ها در آنجا به چه صورتی بوده و آیا مشابه آن چیزی است که انسان در این دنیا دارد یا خیر، پاسخ آن است که در روایات این نکته بیان نشده است و بنابراین ما نمی‌توانیم پاسخی به آن دهیم. البته بر اساس روایات، انسانی که در این دنیا مرتکب معصیت می‌شود و از اختیار خود بد استفاده می‌کند، هم در آخرت عذاب خواهد کشید و هم در همین دنیا ممکن است عذاب بکشد. اما درباره عالم ذر، ادبیات به کاررفته درباره آن، ادبیات مواخذه‌ای نیست گویا آن عالم، برای پاداش یا مواخذه خلق نشده است. البته بر اساس اخباری که بیان شد می‌توان گفت انسانی که در آن عالم از دستور خدا اطاعت کرده، مقام و منزلت خاصی در این دنیا دارد و انسانی که از دستور خدا سرپیچی کرده، مقام و منزلت خود را در این دنیا از دست می‌دهد.

نکته دوم. چرا انسان آن اتفاق مهم را فراموش کرده است؟ آیا فراموشی نمی‌تواند اصل وقوع چنین حادثه‌ای را رد کند؟ پاسخ این است که اولاً فراموشی چیزی را نمی‌توان دلیل بر انکار وجود آن دانست. ثانیاً عبور انسان از عالمی به عالم دیگر و حضور در عالم مادی که همراه با حجاب‌های جسمانی و پرده‌ها و پوشش‌های عالم ماده است، می‌تواند دلیل موجه دیگری بر فراموشی اتفاقات و صحنه‌های عالم قبل از دنیا باشد.

نکته سوم. برخی بزرگان پذیرفته‌اند که عهد و پیمان به معنای

منابع.....

- قرآن کریم.
- استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق). تأویل الایات الظاهره. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۳۴ق). المقاصد العلیه. قم: دارالتفسیر.
- بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثت.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۲۸۵). علل الشرایع. قم: کتابفروشی داوری.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ. چ دوم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان. چ پنجم. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. چ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن. چ دوم. تهران: اسلام.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). تفسیر عاملی. تهران: صدوق.
- عروسی حویزی، عبدالحی (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
- غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ق). رجال ابن غضائری. قم: اسماعیلیان.
- قدردان قراملکی، حسن (۱۳۷۳). نگاه‌ی به عالم ذر. کیهان اندیشه. ۵۸، ۵۷-۴۵.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی. چ چهارم. قم: دارالکتاب.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۷). رجال الکشی. مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. چ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲). شرح الکافی اصول و الروضه. تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. چ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.